



# آشنای غریب

## سخنی درباره‌ی علل مهجور ماندن بیدل دهلوی در ایران



\* علی یوسف‌وند (۱۳۴۹- دکاموند)  
از توابع اشرترینان لرستان) کارشناس  
ارشد زبان و ادبیات فارسی، مدرس  
مراکز آموزش عالی قزوین و دبیر  
مراکز پیش‌دانشگاهی این  
شهرستان. بیدل عنوان رساله‌ی  
کارشناسی ارشد وی است.

### ۱. وجود تعصب ملی و رقابت یا حسادت دیرینه، بین شعرای ایرانی و فارسی‌گویان هندوستان

شاید بتوان گفت، ریشه‌ی این امر یا  
لااقل یکی از دلایل ناشناخته ماندن بیدل،  
به گذشته‌ی دور، حتی قرن‌ها پیش از بیدل،  
بازمی‌گردد و آن رقابت دیرینه‌ی بین شاعران  
فارسی‌گوی هند و شاعران ایرانی تبار  
است. این رقابت که بیش‌تر از تعصب  
ملیت سرچشمه گرفته است، رفته رفته به  
ستیز و دشمنی کشیده شده، «زمانی که  
امیر خسرو دهلوی به تقلید از نظامی،  
خمسه‌ای سرود و کوس همسری و  
هماوردی با شاعر گنجه را نواخت و گفت:

کو کبه‌ی خسروی ام شد بلند  
زلزله در گور نظامی فکند

شاعران ایرانی، به مقابله‌ی با او  
برخاستند و جسارت او را برناتافتند و زبان  
به طعن و تمسخر او گشودند و در طعن و  
هجو او بسیار سرورند. از جمله شاعری  
ایرانی تبار به نام «عبید» در پاسخ او گفت:

### چکیده:

نویسنده‌ی مقاله با ذکر پنج دلیل زیر مهجور ماندن بیدل را در ایران تبیین کرده  
است:

۱. وجود تعصب ملی و رقابت یا حسادت دیرینه، بین شعرای ایرانی و فارسی‌گویان هند.
۲. گرایش آشکار شعرای سبک هندی - از جمله بیدل - به شعر اندیشه به جای شعر انگیزه.
۳. دشواری و پیچیدگی بیش از حد یاره‌ای از ابیات بیدل و آشنا نبودن ایرانیان با برخی مضامین شعر وی.
۴. بی‌اعتنایی و کم‌لطفی بسیاری از محققان دوران پهلوی، نسبت به شاعران سبک هندی.
۵. مهجور ماندن زبان فارسی در هندوستان، طی دو قرن اخیر.



با تأملی در آثار بیدل و جایگاه این شاعر  
هندی در ایران، می‌توان مهجور ماندن وی  
را در کشورمان به دلایل زیر دانست:

بیدل دهلوی، مقال  
فارسی‌گویان هندی به ایرانی، شعر  
اندیشه، شعر انگیزه، سبک هندی  
مضامین فارسی در هند

غلط افتاد خسرو را ز خامی

که سگیا پخت در دیگ نظامی

این گونه برخوردها، در ادبیات ما بسیار ثبت شده و در عصر صفوی به اوج رسیده است. «فتوحی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۰»

در عصر صفویه، توجه بیش از حد دربار هند به شاعران ایرانی و عنایت کامل آنان به زبان فارسی و از طرفی کم توجهی شاهان صفوی به شعر و شاعری، سبب شد که شاعران بسیاری به دربار این پادشاهان هجوم آوردند. به همین دلیل مشاهده‌ی صله‌های ارزشمند و جوایز گران قدری که نثار شاعران ایرانی تبار می‌شد، حسادت یا رقابت شاعران فارسی‌گوی هند را برانگیخت. اما، از آن‌جا که از یک سو، شعر سرودن به زبان فارسی سبب کسب امتیاز و موقعیت اجتماعی در هند شده بود، تلاش برای دست‌یابی به این برتری، بسیار رونق و شدت گرفت. آن گونه که در ردیف آرزوهای بلند بالای مردم هند به شمار می‌آمد. از طرف دیگر چون شاعران هندی تبار، توان رقابت با شاعران ایرانی را نداشتند و بر دقایق زبان فارسی، کاملاً مسلط نبودند، کم و بیش در برابر آنان احساس عجز می‌کردند. به همین سبب پای حسادت و ستیز به میان کشیده شد. آن چه این امر را شدت می‌بخشید این بود که شاعران ایرانی، شعر شعرای هندی را به رسمیت نمی‌شناختند و با طعن و تمسخر، عیوب و نارسایی سروده‌های آنان را بیان می‌کردند. طبیعی است که چنین برخوردی برای شاعران هندی، که تسلط بر زبان فارسی و میل به «ولایت»؛ یعنی ایران در شمار آمال و آرزوهایشان بود، قابل تحمل نبود.

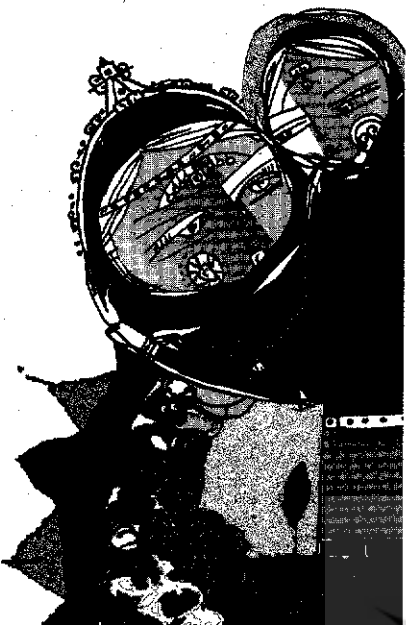
قرن دوازدهم، اوج

تذکره‌نویسی در هند بود. در این تذکره‌ها، برای نشان دادن شمار بالای شاعران هندی و افزونی شعر آنان در برابر شاعران ایرانی، نام افراد بسیاری در تذکره‌ها آمده است. تا جایی که حتی گاهی کسی تنها به خاطر داشتن یک بیت شعر، در ردیف شعرا قرار می‌گرفت. در کتاب «نقد خیال» در این باره چنین آمده است: «گاه می‌بینیم مؤلف تذکره‌ای [در مورد شاعری] می‌نویسد: معلوم نیست کیست و در کجاست، ولی این بیت مشهور از اوست.» (فتوحی، ص ۳۳)

همان گونه که گذشت، بی‌اعتنایی و بی‌توجهی ایرانیان مقیم هند، نسبت به شاعران هندی این جدال و کشاکش را دامن می‌زد. شیدا فتحپوری می‌گوید: «ایرانیان مرا به هندی‌نژاد بودن به مقداری نتهند، ... حرف آن است که ایرانی و هندی بودن، فخر را سند نگردد. پایه‌ی مرد به نسبت پایه‌ی ذاتی اوست.» (فتوحی، نقل از سفینه‌ی خوشگو، ص ۱۳۴)

این تعصب ملی سبب شده بود که گاهی شاعران هند، شاعران ایرانی مشهور عصر خود را به باد انتقاد بگیرند. آن گونه که منیر لاهوری در رساله‌ای به نام کارنامه، چهار شاعر مشهور هم عصر خود، یعنی (عرفی شیرازی، طالب‌آملی، ظهوری ترشیزی و زلالی خوانساری) را شدیداً مورد انتقاد قرار داده است.

منیر در این رساله، برتری طلبی ایرانیان



را این گونه بیان کرده است: «امروز کسی سخنش مقبول می‌افتد که چهار صفت داشته باشد؛ پیری، بلندآوازی، توانگری، و ایرانی بودن، اما من که جوان مفلس و گم‌نام هندی‌نژادم، کسی سخنم را به جوی نمی‌خرد. شاعر ایرانی اگر صد بار در فارسی خطا کند، بر او خطا نمی‌گیرند. باید خود را به مرز خراسان منسوب ساخت تا شعرم را بپذیرند و اگر با صداقت بگویم که اهل هندم، این سیه‌کاران، زمین سخنم را به خاک سیاه برابر می‌سازند.» (منیر لاهوری، ص ۱۳۵)

نگارنده‌ی نقد خیال می‌گوید: «خود بیدل هم در کتاب چهار عنصر خویش بر ایرانیان تاخته و طبع عراقیان (عراق عجم) را در وقاحت‌گویی، بی‌وقار و بی‌پروا خوانده است و شاعران ایرانی را سفارش کرده که زبان به طعن نگشایند، شاعران هندی نیز از دعوی فارسی‌معدورنند.» (فتوحی، ص ۱۳۶)،



«بیدل در جای دیگر انوری ایبوردی را هجو گفته است.» (فتوحی، ص ۱۳۶)

## ۲. گرایش آشکار شعرای سبک هندی به شعر اندیشه

«نظر به این که شعر و شاعری به تعبیری، موهبتی الهی است و از ضمیر ناخودآگاه شاعر سرچشمه می گیرد، تا آن جا که انگیزه ای درونی داشته باشد و در خدمت روح انسان به کار گرفته شود، برتر و والاست و چنین سخنی از حب و بغض های رایج زمان خود به دور و همواره ارجمند و قابل ستایش است. به همین سبب تنها مربوط به زمان شاعر نیست و به قولی، تاریخ مصرف زودگذر ندارد و زمان و مکان نمی شناسد. شاعر در سرودن این گونه سخنان همواره خود را متصل به عالم بالا و در ارتباط با هائف و سروش و الهام می داند و آن چه را به نوعی به وی تلقین شده است، بر زبان می آورد و خود را واسطه ای می داند که به گونه ای مکلف است انجام وظیفه نماید. این نوع سخن همان است که در حالت بی خودی و مستی عاشقانه یا عارفانه، ابراز شده است و کلام بزرگانی چون مولانا، حافظ و... در جای جای دیوان شان حاکی از این امر است. به قول خواجه ی شیراز:

بارها گفته ام و بار دگر می گویم

که من دل شده این ره نه به خود می پویم  
در پس آینه، طوطی صفتم داشته اند  
آن چه استاد ازل گفت بگو، می گویم  
(درس حافظ، ۱۳۸۲، ص ۹۷۷)

طبیعی است که با این سخنان، شاعر به جای آن که خود را در جامعه ی زمان خود مطرح و انگشت نما کند، بیش تر در طریق مبارزه با نفس و تسلط بر هواهای نفسانی قدم برمی دارد و در پی آن

است که به شعر و شاعری خود مغرور نگردد و در هر فرصتی که دست دهد، ابراز می دارد که این مفاهیم از من نیست، بلکه من تنها وظیفه دارم آن را بر زبان آورم. بی شک، یکی از رموز پایداری این گونه آثار، همین تزکیه ی نفس صاحبان آن ها و دور بودن از اغراض مادی و غرور و رقابت های رایج در بعضی از ادوار گذشته ی شعر فارسی بوده است. حال می توان گفت، در سبک هندی و در مکتب وقوع، به دلایلی شعر فارسی از اوج فرود می آید و از این موهبت، تا حدودی محروم می ماند و از قداست و معنویت آن کاسته می شود. به سبب ورود شعر و شاعری به کوچه و بازار و رواج آن در بین عامه ی مردم و محدودیت دایره ی آگاهی شاعران، دامنه ی شعر بیش تر به بیان واقعیت های پیرامون شاعر محدود می شود. در نتیجه، شعر و شاعری تا حدود زیادی از عالم درون و ضمیر ناخودآگاه فاصله می گیرد و به اندیشه ی آگاهانه پناه می برد. شاعران، برای ساختن مضمون های نو و طرح نکته های ظریف و باریک و دور از ذهن، به اندیشه فرو می روند تا جایی که گاهی شاعری مصرعی می گوید و برای گفتن مصراع دیگر روزها، حتی ماه ها، صبر می کند. در تأیید این سخن می خوانیم «شاعری به نام «واقف بتالوی» این مصراع را سروده: «ای چراغت به کف از رنگ حنا، زود بیا» شش ماه بعد مصراع دوم بیت را چنین گفته است: «دل به دستم به شستان غمت گم گزدید.» (فتوحی، نقل از خزانه ی عامره، ص ۳۹) و «شاعری هندی به نام «پرتاب رای» از لاهور می گوید:

«پانزده سال شد و مطلع دیگر نرسید

بیت ابروی تو را قافیه تنگ است این جا»

(فتوحی، نقل از مقالات الشعرا،

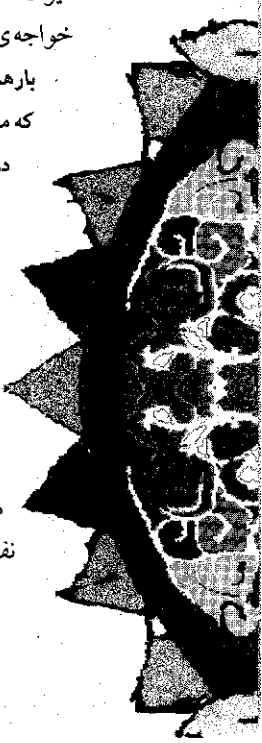
ص ۳۹)

طبیعی است که این گونه شعر، که

شاعر برای سرودن آن و مضمون یابی تا این حد به اندیشه و ضمیر آگاهانه ی خود متکی است، با سروده هایی که به نوعی برخاسته از حالات کشف و شهود شاعرانه است، بسیار متفاوت باشد. به همین دلیل است که در سبک هندی، شاعر بیش از هر کس دیگری، خود و شعر خود را می ستاید و به مضمون یابی و باریک اندیشی و ظرافت کاری خود می بالد و از این طریق بر آن است که فخر فروشی نماید و بیش تر از دیگران در جامعه شناخته شود. بنابراین آن چه گفته شد، به نظر می رسد یکی از دلایل کم توجهی به آثار شاعران سبک هندی - از جمله بیدل -، در قرن های بعدی همین امر باشد.

## ۳. دشواری و پیچیدگی بیش از حد پاره ای از ابیات بیدل و عدم آشنایی ایرانیان، به خصوص در عصر حاضر، با مضامین و اصطلاحات و عبارات خاص او

دشواری و پیچیدگی، از ویژگی های غیر قابل انکار شعر بیدل است. به گفته ی دکتر شفیع کدکنی، «گاهی شعر نیست بلکه معماست.» (شاعر آینه ها، ۱۳۷۱، ص ۱۹) به طور کلی در سبک هندی، معمولاً شاعر در یک مصراع شعاری یا مطلبی معقول را طرح می کند و در مصراع دیگر همان مفهوم معقول را محسوس می گرداند و ارتباط بین دو مصراع را، با استفاده از تمثیل و در برخی موارد لفظ و تشبیه مرکب، برقرار می کند. این امر، سبب می شود که مضمون ها و تشبیهات یا استعارات متعارف، به زودی رو به نقصان برود و شاعران برای ایجاد ارتباط بین دو مصراع، به تشبیهات و استعارات دور از ذهن روی آورند. تا آن جا که در برخی از اشعار این شاعران، - از جمله بیدل - ربط بین اجزای تشکیل دهنده ی یک بیت و دریافت





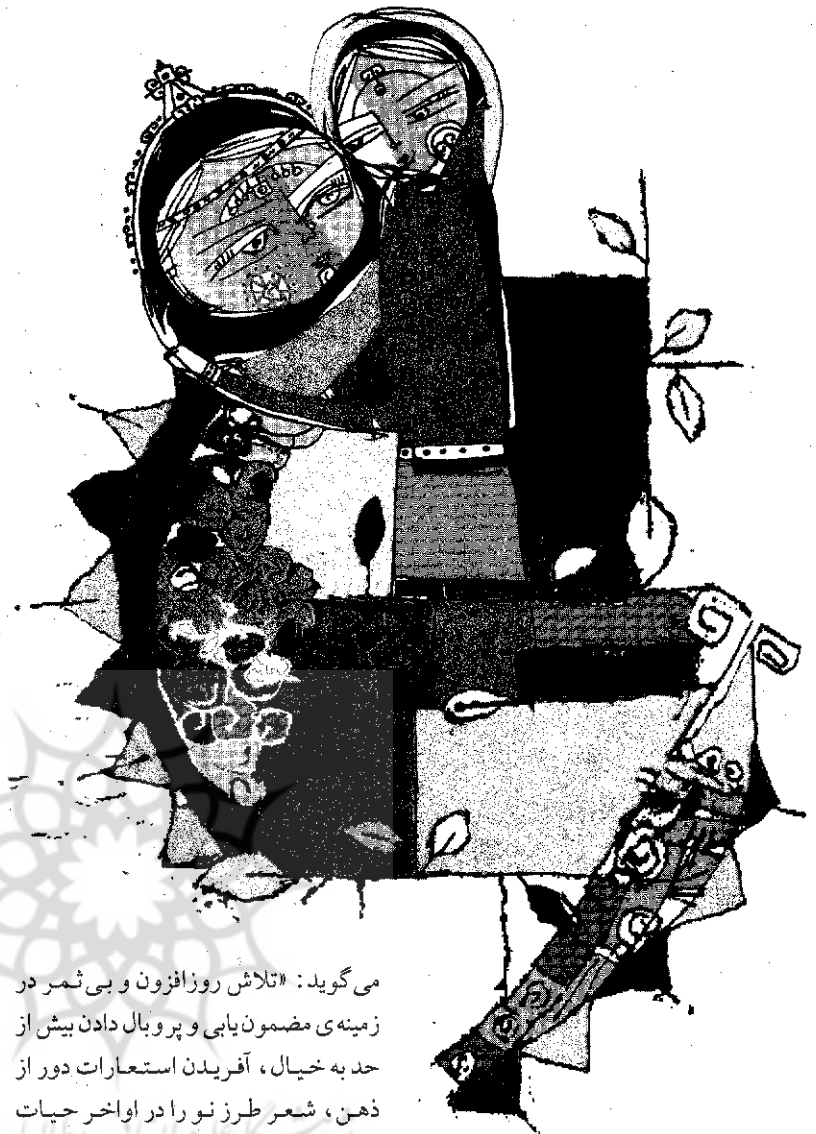
حسرت کمین مژده‌ی وصل است حیرتم  
چشم به هم نیامده گوش فسانه‌ای ست  
(شاعر آینه‌ها، ص ۳۲)

و یا:

«شعله‌ی ادراک خاکستر کلاه افتاده است  
نیست غیر از بال قمری پنبه‌ی مینای سرو  
وجود ترکیبات و اصطلاحات خاص  
بیدل، نه تنها قبل از او بلکه گاهی بعد از او  
هم در زبان فارسی بی سابقه است. یکی از  
دشواری‌های شعر بیدل ترکیباتی است از  
قبیل: «حُسن عَرَق طوفان»، «یک  
حسرت کمین»، «غفلت آهنگ»، «یک  
افتادگی زنجیر»، «طول صد عقب‌آمل»،  
«یک تپش جرئت» (شاعر آینه‌ها، ص ۴۸)  
و موارد بسیاری مشابه این‌ها که از  
حوصله‌ی این نوشتار خارج است.

#### ۴- بی‌اعتنایی و کم‌لطفی بسیاری از بزرگان ادبیات معاصر ایران، به شعرای سبک هندی:

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد،  
شاعران سبک هندی تمام تلاش خود را  
برای دست‌یابی به مضمون‌های باریک و  
ظریف به کار می‌گیرند. البته، این‌گونه  
تلاش‌ها، بیش‌تر به امور ظاهری و واقعی  
اطراف شاعر و محیط پیرامون او محدود  
می‌شود. در نتیجه، این روش هیچ‌گاه به  
پدید آمدن آثاری منسجم و عالی؛ مانند  
شاهنامه‌ی فردوسی یا مثنوی مولوی و...  
منجر نمی‌گردد؛ زیرا نهایت هنر شاعر این  
است که یک تک‌بیت زیبا بسراید و اعجاب  
شنونده را، تنها در حد آن یک بیت،  
برانگیزد. به قول دکتر شمیسا: «ادبیات  
سبک هندی، ادبیات مینیاتوری است و  
طول و عرض معنا، از یک بیت بیش‌تر  
نمی‌شود که در دفتری یادداشت شود، یا به  
حافظه‌ای سپرده شود یا با خطی خوش  
نگاشته آید و بر دیوار قهوه‌خانه‌ای یا  
صفحات بیاضی نقش بسندد.»



می‌گوید: «تلاش روزافزون و بی‌ثمر در  
زمینه‌ی مضمون‌یابی و پروبال دادن بیش از  
حد به خیال، آفریدن استعارات دور از  
ذهن، شعر طرز نورا در اواخر حیات  
صائب به خصوص در هند، بسیار پیچیده و  
دریافت معنی را دشوار ساخت. میرزا  
عبدالقادر بیدل می‌گوید:

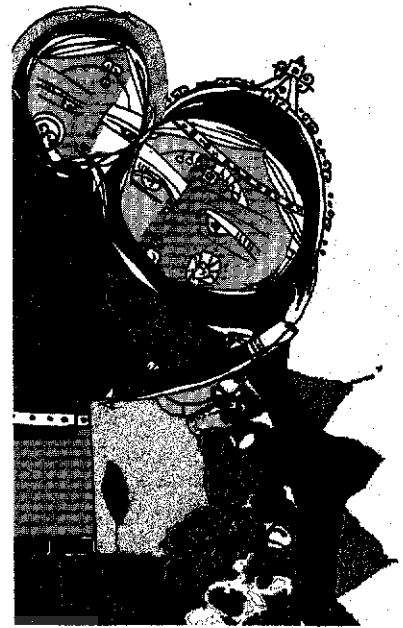
معنی بلند من، فهم تیز می‌خواهد  
سیر فکرم آسان نیست کوهم و کتل دارم  
(گزیده‌ی اشعار، ۱۳۷۶، ص ۳)  
استاد شفیع کدکنی گفته است: «دور  
از تعصب می‌توان از این دیوان بزرگ  
[دیوان بیدل] مقداری شعر خوب و لطیف  
که مفهوم و روشن باشد، برگزید اما رنگ  
اصلی شعرهای دیوان مبهم است. چنان‌که  
می‌گوید:

حیرت دمیده‌ام گل داغم بهانه‌ای ست  
طاووس جلوه‌زار تو آینه‌خانه‌ای ست

معنی، بسیار دشوار و گاهی دست‌نیافتنی  
می‌شود.

البته، گروهی از بیدل‌شناسان در  
ارزیابی این دشواری، از بیدل دفاع  
نموده‌اند و آن را «جوشش فیض ازلی  
دانسته‌اند، که از جان و دل و زبان بیدل  
جاری گشته است.» (گل چهاربرگ،  
۱۳۷۶، ص ۳۵)

با این وجود، نمی‌توان پیچیدگی  
موجود در دیوان این شاعر هندی‌تبار را  
نادیده گرفت و این امر را، در عدم شناخت  
و توجه ایرانیان به شعر بیدل، بی‌تأثیر  
دانست. محقق ارجمند «محمد قهرمان»



سبک هندی گرچه سبکی تازه بود  
لیک او را ضعف بی اندازه بود  
سست و بی شیرازه بود  
فکرها سست و تخیل ها عجیب  
شعر پر مضمون ولی نادلفریب  
وز فصاحت بی نصیب  
شعر هندی سر به میلیون می کشد  
هر سخنور بار مضمون می کشد  
لیک از این میلیون نه بیی ده هزار  
شعر دل چسب فصیح آبدار  
کاید انسان را به کار

(بیگانه مثل معنی، ۱۳۷۴، ص ۲۴)  
این قضاوت های صریح و تند باعث شده است که شعر شعرای سبک هندی، به ویژه بیدل، کم تر به کتب آموزشی ادبیات راه یابد، یا در کتب دانشگاهی مسحی در باره ی بیدل گنجانده شود. طبیعی است تا زمانی که اثر یا شعری در عرصه ی آموزشی اهل زبان حضور فعال نداشته باشد، مورد توجه قرار نمی گیرد و این خود یکی از عوامل مهجور ماندن این شاعر فارسی گوی هندی تبار است.

استاد شفیع کدکنی، در مقدمه ی کتاب شاعر آینه ها درباره ی شخصیت بیدل و خدمت او به زبان فارسی و ناسپاسی ما ایرانیان، در برابر زحمات گران قدر وی، چنین می گوید: «بیدل فرد اکمل و نمونه ی عالی و موفق ترین مظهر این گونه شعر و شاعری است. چنان که جای دیگر بحث کرده ام، علاوه بر تأملات ژرفی که در عوالم روحی و جوانب حیات بشری دارد، یکی از شگفتی های قلمرو خلاقیت زبان شعر فارسی نیز هست، و سکوت و ناسپاسی و حق ناشناسی ما ایرانیان در برابر عظمت و نبوغ شعر او، به هیچ وجه از اهمیت حقیقی مقام او، در تاریخ ادبیات و زبان آسیای میانه و آسیای غربی (چه آن ها که به زبان فارسی دری و تاجیکی، شعر می گویند و چه آن ها که به زبان های

(سبک شناسی شعر، ۱۳۷۵، ص ۲۹۷)  
گاهی به دلیل محدود بودن فضای بیت و تنگنای وزن و قافیه، شاعر مجبور بوده است معنای گسترده را در یک بیت بگنجانند و الفاظ را به شکلی پیچیده به هم ببافند. در نتیجه، بیت دچار تعقید لفظی شده و درک معنی و مفهوم واقعی و ربط بین اجزای آن، بسیار دشوار گردیده است.

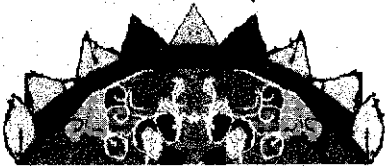
با توجه به مطالب ذکر شده، گروهی از بزرگان ادبیات عصر حاضر، بیش تر به بیان ضعف های این سبک پرداخته و به این نکته کم توجه بوده اند که هر سبک و شیوه ای در شعر و شاعری، ملاک ها و معیارهایی برای خود دارد و هنگام قضاوت و نقد و تحلیل باید با همان اصول و براساس آن ملاک ها، نقد و بررسی شود. از این رو، در نقد سبک هندی نکاتی را ابراز نموده اند که سبب متروک و مهجور ماندن آثار جمعی از شاعران سبک هندی - از جمله بیدل - شده است.

«مرحوم ملک الشعرا بهار، در نقد منظومی از سبک هندی خطاب به صادق سرمد، شاعر هم عصرش می گوید:

پرورش یافته در سنت ادبی این زبان سخن  
می سرایند، نمی کاهد و نمی توان حضور  
آشکار او را در حافظه ی جمعی این اقوام،  
پرده پوشی کرد. «(شاعر آینه ها، ص ۹۶)

## ۵. مهجور ماندن زبان فارسی در هندوستان طی دو قرن اخیر

به نظر می رسد، نفوذ استعمار انگلیس و ترویج و تحمیل زبان انگلیسی در شبه قاره هند، در یکی دو قرن اخیر و ریشه کن شدن پایگاه زبان فارسی در هندوستان و سرانجام، ضعیف شدن ارتباط فرهنگی بین دو ملت، در بی توجهی و اهمال ایرانیان به شعر این شاعر پرکار سبک هندی، بی تأثیر نبوده است. امید است این نوشتار، سهمی هرچند اندک، در شناسایی جایگاه واقعی بیدل در عرصه ی ادب فارسی و آشتی دادن مردم کشورمان با شخصیتی که در هندوستان بزرگترین خدمت را به زبان و فرهنگ فارسی نموده است، داشته باشد.



- منابع و مأخذ.....
۱. استعلامی، محمد، درس حافظ، انتشارات سخن، ۱۳۸۲
  ۲. الماسی، مهدی، گل چهاربرگ گزیده ی رباعیات بیدل، انتشارات مدرسه، چاپ اول، ۱۳۷۶
  ۳. بهداروند، اکبر و... کلیات بیدل، چاپ اول، نشر الهام، ۱۳۷۶
  ۴. شفیع کدکنی، محمدرضا، شاعر آینه ها، چاپ کتیبه، ۱۳۷۱
  ۵. شمیسا، سیروس، سبک شناسی شعر، انتشارات فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۷۵
  ۶. فتوحی، محمود، نقد خیال، نشر روزگار، چاپ اول، ۱۳۷۹
  ۷. قهرمان، محمد، گزیده ی اشعار صائب، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۶
  ۸. لاهوری، منیر، کارنامه ی چهار شاعر (رساله)
  ۹. محمدی، محمدحسین، بیگانه مثل معنی، نشر میترا، چاپ اول، ۱۳۷۴